

یادی از حیدر بابای شهریار

۱

منظومه‌ی مشهور شهریار، «حیدر بابایا سلام»، به احتمال قوی بیش تر از پنجاه بار در ایران و خارج از ایران به صورت های گوناگون چاپ شده است و به طور وسیعی در میان مردم منتشر شده است و چه بسا شاعران قوی و ضعیفی که به تقلید از حیدربابا، یا در استقبال از آن و یا در مدح و تقریظ گوینده‌ی آن، شعر گفته اند. برای نمونه می توان به جنگی از همین نوع اشعار به نام «یادی از حیدربابا» (چاپ تهران ۱۳۴۳) مراجعه کرد. البته نزدیک به تمامی این اشعار چیزهای سست و تقلیدی هستند چنانکه بعضی از شاعران، حتا گذشته از وزن و قافیه و کلمات، مضمون را هم از مرجع تقلید گرفته اند.

از میان شاعران مشهوری که با تأثر از منظومه‌ی شهریار شعر گفته اند می توان سه تن را نام برد: جوشغون، محمد رحیم، سهند. و از میان این سه تن شعر سهند همانند کوه سهند حتا بر شعر خود شهریار نیز سایه می افکند. و شعر محمد رحیم مقدار زیادی حرف های فورموله است به اضافه چندتایی احساس وطنی مثلاً، شعر جوشغون که طولانی تر از منظومه‌ی شهریار است تازگی های زیادی دارد اما قابل مقایسه با شعر سهند نیست.

اخیراً در تبریز دو اثر دیگر با تأثر از منظومه‌ی شهریار چاپ شده است:

۱- ایل دایاغینا سلام (سلام بر ایل دایاغی، نام کوهی در ارس باران) از عباس اسلامی متخاص به بارز، با سه مقدمه، ۸۴ صفحه معمولی.

۲- حیدر بابانین شهریارا سلامی (سلام حیدر بابا بر شهریار) از علی کوشان ۱۶ صفحه قطع جیبی

منظومه‌ی اول تقلید صرف و صد در صد منظومه‌ی حیدر باباست. حتا نام منظومه، آرایش صفحه‌ها، رنگ جلد، راهنمایی آخر کتاب و سه مقلد اول کتاب بوی تقلید می‌دهد، با این تفاوت که هر چه در کتاب شهریار حکایت از تازگی و ابتکار داشت اینجا نشان از تقلید و دستپاچگی و هول شدگی و «تظاهر به غصه مندی و حساسیت عمیق» دارد. مثلاً از زبان خود شاعر در فصل «بیوگرافی شاعر» می‌خوانیم: «... به یکی از دختران این قریه که سیمای معصوم و دلویزش طراوت گل‌های بهاری را داشت، نرد عشق باختم و به راهش دین و دل دادم و از تأثیر همین عشق کیمیاگر بود که یک دفعه نهال سرسبز طبعم گل کرد و از آن تاریخ شاعر شدم. من امروز یک شاعرم، شاعر با احساس و آگاه دل‌ولی محروم و غم‌زده، شاعری که در نتیجه‌ی عدم توجه اولیای فرهنگ، روزی با شش تومن عایدی کفالت نه سرعانه را به عهده گرفته است. شاعری که همه او را فراموش کرده اند و هیچ دلی به خاطرش نمی‌طپد.» (ص ۱۴)

و در مقدمه‌ی اول در توصیف حالات شاعر می‌خوانیم: «و چهره‌ی انسانی و معنویش، سیمای نحیف و مهتابیش، چشمان دوست داشتنی و نافذش، نگاه گویا و نگرانش و لب‌های خاموش و بی‌خنده‌اش همه تفسیری از غم‌ها و ناکامی‌هایش بود گویی همه جای وجودش را از غم ساخته اند!» (ص ۶)

این منظومه منهای مقدمه‌هایش و منهای بعضی ادا و اصولش باز می‌تواند شعری خواندنی (نه البته ماندنی) و لذت‌بردنی باشد.

کتابچه‌ی شعر دوم اولاً برخلاف کتاب اول دارای رسم الخط معقول و درستی است و در ضبط املاي کلمه‌ها معلوم است که از اصول و قواعد خاصی با در نظر گرفتن اصوات زبان ترکی پیروی شده است. ثانیاً حکایت از بی ادعایی و فروتنی گوینده‌اش دارد. ثالثاً هیچگونه احساس کاذب و تظاهر به غصه‌مندی در این کتابچه نیست. البته ردپای شهریار در اینجا نیز به خوبی پیداست. به نظر من اگر کتاب اول نیز بدون آن زرق و برق‌ها و زوایدش با همان قیمت ارزان و ظاهر ساده‌ی کتاب دوم چاپ می‌شد، بجای آن و مفیدتر می‌شد. می‌دانیم که هفت ریال و سی و پنج ریال خیلی با هم تفاوت دارند.

* * *

خیلی بجاست که در اینجا سؤالی را مطرح کنم: چرا حیدر بابای شهریار با همه‌ی کوتاه اندیشی‌هایی که در آن است این همه وسعت انتشار دارد و این همه بر گویندگان آذری تأثیر می‌کند؟

جواب دادن به این سؤال محتاج به بحث مفصل و همه‌جانبه است. من فقط می‌گویم که یک علت این تأثیر عظیم اینست که آثار گویندگان پیش از شهریار و بعد از شهریار در دسترس عامه نیست و امکان انتشار و رواج ندارد. مثلاً می‌پرسم اگر آثار «وورغون» به فراوانی حیدربابا امکان چاپ و انتشار داشت: آیا باز هم این همه گوینده، دنباله‌رو و مقلد شهریار می‌شدند؟

صاد -

خوشه ۲۰

تیر ۱۳۴۷

* ۲

بعد از سلام، غرض از مزاحمت، زدن حرف هایی است باز هم در باره ی حیدربابا و اعتراض شلوغ پلوغ آقای فتحی. اصولاً ما آذربایجانیان درباره ی حیدربابای شهریار زیاده از حد غلو کرده ایم. البته این غلو عللی دارد که محتاج بحث دقیق و همه جانبه ای است و بی ارتباط به علل وسعت انتشار حیدربابا هم نیست.

من سر فرصت ممکن است مطلبی در باره ی ارزش های حیدربابا خدمت شما بفرستم و فکر می کنم این مطلب همه ی مسائلی را که در یادداشت های من و آقای فتحی عنوان شده، روشن گرداند. غرض از یادداشت این دفعه بیش تر از هر چیز متوجه گردانیدن آذربایجانیان تیب آقای فتحی است به این مسأله پُراهمیت که هر مزخرفی را صرفاً به خاطر اینکه به زبان مادری است نمی توان محترم داشت. یادداشت، خود نشان خواهد داد که چه جور.

* * *

در یادداشت کوتاه من در باره ی حیدربابای شهریار منهای حرف هایی که در باره ی دو کتاب تازه در همین زمینه گفته شده بود، سه نکته ی مجزا عنوان شده بود:

* - پس از این که «یادی از حیدر بابای شهریار» در مجله ی خوشه چاپ شد آقای فتحی، فراهم کننده ی کتاب «یادی از حیدر بابا»، جوابی به آن داد که در خوشه ۲۴، مرداد ۱۳۴۷ با امضای «بحنف» چاپ شد و حاصل حرفش اینک: «...چرا حیدربابای شهریار تا این اندازه مورد توجه واقع شده؟ جواب اینست که او در موقعی به کمک زبان مادریش (آذری) شتافته که داشت آخرین لحظات عمرش را طی می کرد و داشت از رونق می افتاد و از پادها می رفت.» صمد مقاله ی دوم را در جواب آن نوشت.

نکته‌ی اول اینکه نزدیک به تمام «اشعار»ی که در تقریظ و استقبال و تقلید و تعریف شهریار در کتاب «یادی از حیدریابا» (اثر قریحه‌ی چند تن از دلبستگان به آثار استاد محمد حسین شهریار، به کوشش نصرت الله فتحی آتشباک، فروردین ماه ۱۳۴۳ - نقل از صفحه‌ی اول کتاب) چاپ شده است چیزهایی سست و تقلیدی هستند تا آنجا که بعضی از گویندگان حتا وزن و قافیه و مضمون و کلمات و شیوه‌ی بیان را هم از شهریار گرفته اند. مثل نظم آقای صحاف و نظم سی بندی خود مؤلف که بدان نام تعظیمیه داده شده. قیاس کنید با شکوانیه و غیره. شاید به خاطر همین تقلید صدرصد است که آقای فتحی در یادداشت خودشان در خوشه‌ی شماره‌ی ۲۴ درباره‌ی نظم خودشان چنین می نویسند: «صاحب و گوینده‌ی اشعار تعظیم به شهریار... در شعر خود با شهریار در سطح مساوی پرواز کرده است.»

فی الواقع ما آذربایجانیان گاهی آدم‌های بسیار متواضعی می‌شویم و این نمونه‌اش. جا دارد متذکر شوم که همانطور که خود آقای فتحی در یادداشت‌اشان می نویسند جریان مورد توجه واقع شدن همین اشعار تعظیمیه از طرف دانشگاهیان لندن که در مقدمه‌ی سی صفحه‌ای کتاب از طرف مؤلف محترم تشریح شده، راستی راستی بامزه است.

ماوقع این است: «باری این نکته را نباید ناگفته گذاشت که بعد از آنکه هر دو اثر (قسمت دوم منظومه‌ی شهریار و همین اشعار تعظیمیه) در روزنامه‌ی اراده‌ی آذربایجان پایان پذیرفت از آکسفورد لندن نامه‌ای به روزنامه می‌رسد و با اشتیاق اثر بنده را خواستار می‌شوند، اولیای جریده هم محبت کرده آن را ارسال می‌دارند.» (صفحه‌ی ۱۳ از مقدمه‌ی سی صفحه‌ای.)

* * *

من در آن یادداشت کوتاه شعر جوشغون را مستثنی کرده بودم و اکنون هم به اصطلاح اشتباه قبلی ام شعر ساهر را مستثنی می‌کنم. نیز در آن یادداشت هیچگونه اشاره‌ای به آثار منشور نکرده بودم. اشعار «راحیم» و «سهند» همچون در کتاب آقای فتحی چاپ نشده‌اند، مشمول اظهار نظر فوق الذکر نمی‌توانند باشند.

چون آقای فتحی کتاب خود را تشبیه به گوهر کرده‌اند و بنده را متهم به «گوهر را در تاریکی دیدن». بدین وسیله برای مزید اطلاع خوانندگان و اطمینان خاطر مؤلف محترم و تبرئه خود بی‌مقدارم به دوازده امام بر حق و به دو دست بریده‌ی ابوالفضل العباس قسم می‌خورم که بنده گوهر آقای فتحی را نه در تاریکی بلکه در روز روشن مطالعه کرده‌ام و صد البته بهره‌ی زیادی از آن برده‌ام.

* * *

آقای فتحی برای دفاع از اشعار (!) مذکور، تقریضات روزنامه‌های اطلاعات و آلیک و مجله‌ی تورک کولتورو (فرهنگ ترک) را به رخ می‌کشند. در مورد نحوه‌ی اظهار نظر دوتای اولی اگر سخنی نگوییم بهتر است زیرا گزرو کن‌کننده بلدچی لازم دگیل. معادل ضرب المثل فارسی که می‌گوید: چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است.

اما آن سومی که از طرف «تورک آراشتیرما انستیتوتو» (مؤسسه‌ی تحقیقاتی ترک) منتشر می‌شود و آقای فتحی آن را به غلط «آریشدیرما (!) انیورسته‌سی» نوشته‌اند که اگر بخواهیم در بی‌معنایش معنایی به آن بدهیم باید چنین ترجمه کنیم: دانشگاه تحقیقاتی (!)

در دو کلمه عرض شود که چرخ های این مؤسسه گویا با دلار آمریکایی می گردد و مأموریتش بخش و رواج افکار بی پایه ی «پان ترکیزم» است با تکیه بر خرافه پرستی و قضاوت های کورکورانه ی تاریخی و پیشداوری. یک نظر نسبتاً عمیق به مجله ی فرهنگ ترک این مسأله را ثابت می کند. حالا خودتان قضاوت کنید که تفریظ نشریه ی همچو مؤسسه ای چه افتخاری می تواند باشد.

لازم به یادآوری است که آمریکا در جنگ کره در نتیجه ی همینگونه تبلیغات بود که سربازان ترکیه را به جنگ کشاند و آن هم چگونه.

* * *

این هم نمونه هایی از نظم های تقلیدی و سست مورد دعوا که خود بهترین دلیل سستی خود می توانند باشند. معلوم نیست آقای فتحی چگونه جرأت کرده اند به دفاع از آن ها برخیزند.

ایلدیر یملار منیم باشیمدان شاخدی

سنلر سولار اتکلریمدن آخدی

نامرد اولان دوروب اوزاخذان باخدی

مرد اوغوللار نوزون ووردو سنلره

آپار سینلار سلامیمی انلره.

از نظم صحاف

قوافی و کلمات و وزن و شکل و محتوی را قیاس کنید با همان بند اول از منظومه ی شهریار.

تهران گوزللیری یولون کج ایتدی

کونلونی آپاریب سنی گیج ایتدی

دی گوروم یا فلک سنله لچ ایتدی
 دؤنگه وارمیش، دؤنوم وارمیش بیلمه دین
 آیریلیق وار، نولوم وارمیش بیلمه دین.
 از نظم باغچه بان

به همان شیوه قیاس کنید با بند ۶ از منظومه‌ی شهریار.
 من هر وقت شعر شهریار را بخوانم و پشت سرش «معر»‌هایی را که به
 تقلید از بندبند آن گفته شده (مثل همین دو بند منقول)، احساسی به من دست
 می‌دهد که شبیه به احساس موقعی است که آدم بعد از خوردن چلوکباب
 لذیذی، از آب گوشت بی نمک گاو پیری برای بار دهم تلیت بکند بخورد.
 ترجمه‌ی دقیق نظم منقول باغچه بان با حفظ تمام اصول امانت داری
 معمول و غیر معمول چنین می‌شود: زیباییان تهران راهت را کج کرد- دل از
 تو برد و تو را کودن کرد (بیچاره شهریار!) - بگو ببینم فلک با تو لچ کرد؟
 (دو مصراع آخر را ترجمه نمی‌کنم چون منهای خرابکاری هایش عیناً از
 شهریار اخذ شده.)

هر آدمی که دو کلمه ترکی بداند، باور کنید، از خواندن این «معر»‌ها دلش
 به هم می‌خورد.

اگر به خاطر یکی دو معنی باریک یا دو سه ترکیب بدیع هر آتش شعله
 قلمکار را شاهکار شعری بخوانیم آنوقت باید تمام مزقان نوازی‌های
 کاباره‌ای و کافه‌های شهرنو را به خاطر یکی دولت هماهنگ یا به خاطر
 دولاچنگ به جایی که احتمالاً در آن‌ها یافته خواهد شد، شاهکار موسیقی
 بنامیم.

نظم‌های مورد بحث ما چیزهایی هستند حتا پایین‌تر از اشعار گویندگان درجه هفتم زبان فارسی. حالا در مقیاس جهانی نگفتیم که نتیجه‌ی ناراحت‌کننده تری به دست نیاید. ما نباید صرفاً به خاطر اینکه فلان نظم در فلان زبان گفته شده، آن را شاهکار بنامیم این را می‌گویند دگماتیسم و ارزش‌گذاری کورانه.

به نظر من ارزش یا بی‌ارزشی یک شعر در درجه‌ی اول در بیان شعری افکار بلند یا پوچی است که در قالب کلمات یک زبان واقعیت می‌یابند، در درجه‌ی دوم البته مسائل دیگری از قبیل وزن و قافیه و انتخاب زبان (منظور فارسی، انگلیسی، ترکی و غیره و غیره) مطرح می‌شود. مهم‌ترین چیز این است که آیا گوینده حرف حسابی دارد یا ندارد. برای سنجش حرف حسابی نیز ملاک‌های معین و معلومی داریم یا می‌توانیم تعیین کنیم.

نکته‌ی دوم و سوم این بود که با وجود کوتاه‌اندیشی‌هایی که در منظومه‌ی حیدربابا موجود است، چرا این منظومه این همه وسعت انتشار دارد. در مورد کوتاه‌اندیشی‌ها من چیزی نمی‌گویم زیرا تمام آثار چاپ‌شده‌ی شهریار، حتا ترجمه‌ی فارسی حیدربابا در دسترس همه، از بصیر تا بی‌بصیرت، قرار دارد و می‌توان واقعیت را دید و به حقیقت رسید. و بحث همه‌جانبه در ارزش‌های منظومه‌ی حیدربابا محتاج مقاله‌ی جداگانه‌ای است.

در مورد علل وسعت انتشار، مختصراً می‌گویم که من یکی از علل را ذکر کرده‌ام آن هم به صورت سؤال و آقای فتاحی لطف کرده‌اند یکی دیگر از علل را یادآوری کرده‌اند و البته علل دیگری نیز داریم که باید با مطالعه‌ی همه‌جانبه کشف شوند. بنابراین دعوا و مرافعه‌ای در بین نیست.

* * *

چنانکه از یادداشت اعتراضیه‌ی آقای فتحی بر می‌آید، ذکر نکته‌های سه‌گانه‌ی بالا ایشان را چنان عصبانی کرده است که احتمالاً از شدت عصبانیت به جای کوشش برای نمودن بطلان تذکرات من به حرف‌ها و مقولات دیگری پرداخته‌اند که تقریباً ربطی به تذکرات سه‌گانه‌ی من ندارد. بنابر این دیگر لازم نیست بدان‌ها مراجعه کنیم.

چون بنده عازم مسافرتی طولانی هستم بنابر این از آقای فتحی خواهش می‌کنم که یا دنباله‌ی بحث را بگذارند بماند برای وقتی که من از مسافرت برگشته باشم و یا اگر احیاناً من نتوانسته‌ام دنباله‌ی بحث را بگیرم. حمل بر بی‌ادبی نفرمایند.

قبلاً از توجهات ایشان تشکر می‌کنم.

* * *

و من که امضایم «صاد» است به اقتدای آقای فتحی خویشتن را کله معلق و لاجرم امضایم را چنین می‌کنم:
- داص

خوشه‌۴۷ - شهریور ۱۳۴۷

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله‌های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴